

Research Paper

مقاله پژوهشی

The Issue of Water and the Formation of Socio-Political Balance in the Development of Iranian Society (Case Study: Water Management System in Zayandeh-Rud Basin)

مساله آب و شکل‌گیری تعادل سیاسی-اجتماعی در توسعه جامعه ایرانی (مورد مطالعه: نظام مدیریت آب در حوضه زاینده‌رود)

Mehrdad Tohidi¹, Taghi Azad Armaki^{*2}, Mohamad Tavakol², Hamidreza Jalaeipour³ and Ali Bagheri⁴

مehرداد توحیدی^۱، تقی آزاد ارمکی^{۲*}، سید محمدعلی توکل کوثری^۲،

1- PhD Student in Sociology, Department of Sociology, Alborz Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.

2- Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

3- Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

4- Associate Professor, Department of Water Engineering and Management, Faculty of Agriculture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

*Corresponding Author, Email: tazad@ut.ac.ir

حمیدرضا جلالی پور^۳ و علی باقری^۴

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، پردیس البرز، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲- استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳- دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۴- دانشیار گروه مهندسی و مدیریت منابع آب، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

*نویسنده مسئول، ایمیل: tazad@ut.ac.ir

Received: 07/09/2022

Revised: 23/10/2022

Accepted: 02/11/2022

© IWWA

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۶

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

© انجمن آب و فاضلاب ایران

Abstract

چکیده

Water scarcity is one of the most important distinguishing features that development theorists have paid attention to in explaining the characteristics of eastern societies in the social transition. This attitude has led to the presentation of theories such as the Asiatic mode of production, Oriental Despotism, and Iranian Despotism, each of which, considering some characteristics of the society, has tried to explain the relationship between the development of the East and its connection with water, but they have not been able to. This study, by using the qualitative research method and historical studies, reviewing the documents, observation, and interviews with farmers, policymakers, and people living in the Zayandeh-Rud basin area, has tried to get an accurate picture of the connection between water and development of this region in Iran. The results obtained in this research show that the problem of water scarcity in Iran has caused the formation of a system that arises from the two arms of political legitimacy and social acceptability with the processes of appointment and selection, and the development of Iranian society depends on the balance of The powers of these two parts. if the balance disturbed, the society moves towards political despotism or social revolution.

Keywords: Development, Iranian society, Water governance, Water shortage, Zayandeh-Rud water management.

کم‌آبی و ویژگی‌های اقلیمی، یکی از مهم‌ترین وجوه تمایزی است که نظریه‌پردازان توسعه در توضیح ویژگی‌ها و شرایط جوامع شرقی و ایران در تحولات اجتماعی جامعه به آن توجه کرده‌اند. این نگرش منجر به ارائه نظریاتی از جمله شیوه تولید آسیایی، استبداد شرقی و استبداد ایرانی شده است که هرکدام با توجه به برخی از ویژگی‌های جامعه، سعی در ارائه توضیحی در مناسبات توسعه شرق و پیوند آن با آب داشته‌اند که نتوانسته‌اند با توجه به مشخصات جامعه ایرانی، پاسخ دقیقی برای آن تبیین کنند. این مطالعه با بهره‌گیری از روش تحقیق کیفی و مطالعات تاریخی، با بررسی اسناد و هم‌چنین مشاهده و مصاحبه با کشاورزان، سیاست‌گذاران و مردم ساکن حوضه زاینده‌رود، تصویر دقیق‌تری از پیوند آب و توسعه در جغرافیای این منطقه از ایران ارائه می‌دهد. نتایج به‌دست آمده در این تحقیق نشان می‌دهد که مسئله کم‌آبی در ایران سبب شکل‌گیری نظامی شده است که برآمده از دو بازوی مشروعیت سیاسی و مقبولیت اجتماعی با فرآیندهای انتصاب و انتخاب است و توسعه جامعه ایرانی، منوط به توازن قوای این دو بخش بوده و چنان‌چه تعادل قدرت آنان بر هم بخورد، جامعه به سمت استبداد سیاسی و یا انقلاب اجتماعی حرکت می‌کند.

کلمات کلیدی: توسعه، جامعه ایرانی، حکمرانی آبی، کمبود آب، مدیریت آبی زاینده‌رود.

علاوه بر رویکرد جغرافیاگرایی، اقتصاددانان کلاسیک انگلیس نیز بر تفاوت شرق و غرب و مناسبات تولیدی آن دو تکیه می‌کردند. در نگاه این گروه، دو ویژگی برجسته در جوامع شرقی چشم‌گیر بود. نخست وجود منابع عمومی آب که زیر نفوذ و کنترل دولت مرکزی قرار داشت و سپس تقسیم سرزمین امپراتوری‌ها به دهکده‌ها که هر یک برای خود سازمان جداگانه‌ای داشتند، به طوری که به صورت دنیای کوچکی در درون خود بدل می‌شدند (علمداری، ۱۳۸۰).

اهمیت یافتن آب و مناسبات تولیدی در شرق در نگاه نظریه‌پردازانی چون مارکس و ویتفولگ، سبب شد تا نظر دیگر پژوهشگران هم به این موضوع جلب شود و تلاش‌های متعددی در تایید، رد و یا به‌روزرسانی این دیدگاه‌ها صورت‌پذیرد. هم‌چنین با گسترش حضور و اندیشه‌های مخالف سیاسی در ایران، نام نظریاتی چون فنودالیسم ایرانی و استبداد ایرانی نیز در توضیح الگوی تحولات و توسعه ایران به‌میان آمد.

مارکس ویژگی اصلی حیات جوامع شرقی را نبود مالکیت خصوصی بر زمین می‌داند که مولد شکل‌گیری قدرت دولتی بزرگی در جوامع شرقی است. دلیل این موضوع در اقلیم خاص آسیا نهفته است که آبیاری مصنوعی را در آن اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (کاظمی، ۱۳۹۹). به‌نظر مارکس چون کمبود آب در ایران کاملاً جبری و نتیجه وضعیت جغرافیای طبیعی آن بوده است، بنابراین باید قدرتی فائده به نام دولت استبدادی منابع محدود آب را کنترل و از سوی دیگر امنیت آبرسانی را برقرار می‌کرد. (سراج و یوسفی‌فر، ۱۳۹۶).

ویتفولگ (۱۳۹۸) از نوشته‌های مارکس برای سازمان دادن به نظریه دولت آب‌پایه خود بهره گرفت و در آن استدلال کرد که حکومت‌های آسیایی به‌علت اختیاری که در نظارت و سلطه بر امور حیاتی جامعه در امر آبرسانی داشتند به قدرت مطلقه و نیرویی برتر در جامعه تبدیل شدند و در نظم پیشاسرمایه‌داری که بخش عمده مناطق آسیا را سرزمین‌های کاملاً خشک پوشانده بود، حیات اقتصادی جامعه به ایجاد شبکه‌های عظیم آبرسانی و توزیع دقیق آب بستگی داشت. این مهم تنها از عهده یک تشکیلات اداری بزرگ برای سازماندهی و هماهنگ‌سازی خدمات آبرسانی برمی‌آمد (افضلی، ۱۳۸۳). وی در کتاب خود خشکی و کم‌آبی سرزمین و ضرورت یک مدیریت متمرکز و عمومی بر تولید و توزیع آب را علت اصلی ظهور استبداد در کشورهای شرقی از چین تا ایران معرفی کرد و با اتکا به آرای مارکس (ولی با نقد آن‌ها) معتقد است که اساس دولت آسیایی «نظام آب‌پایه» است و در همه این دولت‌ها ما با ساختار دیوان‌سالاری متمرکز رو به‌رو

یکی از پیش‌نیازهای اساسی شکل‌گیری تمدن‌ها در جغرافیای زندگی پیشینیان، دسترسی به منابع دائمی آب بوده است و چنین به‌نظر می‌رسد که ثبات منابع و تامین نیازهای اولیه از جمله آب، برای مدت زمانی طولانی، زمینه مناسب و بستر شکل‌گیری تمدن‌ها را فراهم می‌ساخت. زمانی که گروه‌های انسانی پراکنده در فرایند انتقال از جمع‌آوری غذا به تولید آن روی آوردند، اجتماعات یکجانشین اولیه پدید آمد و تا پیش از این یکجانشینی، دستیابی به نیازهای اولیه حیات در فصول مختلف سال، سبب‌ساز تحرک گروه‌های انسانی بود. زندگی و معیشت چادرنشینان، اعم از شکارچی یا شبن، در واقع هیچ‌گونه تمرکزی را ایجاب نمی‌کرد؛ نیاز آن نوع معیشت، پراکندگی جمعیت در فضاهای هرچه وسیع‌تر، به‌دلیل محدودیت منابع طبیعی، بود. درحالی‌که کشاورزی، چون با نوعی حیات یک‌جانشینی همراه است، تا حدی مستلزم تنگ‌تر شدن بافت‌های اجتماعی بود (دورکیم، ۱۳۸۱). این تراکم جمعیت و افزایش تعاملات اجتماعی، سبب شکل‌گیری نظام‌های تقسیم کار و هم‌چنین سازوکارهای تقسیم منابع از جمله آب شد. این تمایز و تفاوت در جامعه شرقی که کم‌آبی آن بیش از جوامع غربی، مشهود بوده است، نگرش متفکران غربی را به ارائه توضیح تفاوت مسیر توسعه شرق و غرب از مسیر آب سوق داده است.

۲- ادبیات نظری

رویکرد جغرافیاگرایی هرچند که در ادبیات اجتماعی کلاسیک جایگاه مهمی داشته و بسیاری از اندیشمندان به تحلیل تحولات براساس موقعیت جغرافیایی، آب و هوا و غذا می‌پرداختند. ولی این رویکرد در حوزه تمدن اسلامی با کارهای ابن‌خلدون مطرح و بعدها توسط دیگر اندیشمندان در جهان اروپایی، آمریکایی و آسیایی دنبال شد و از قرن هجدهم تاکنون مرجع توضیح تفاوت‌های بنیادی بین جوامع و فرهنگ‌ها شده است (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱).

ابن‌خلدون با بررسی و ارائه توصیفات جغرافیایی از جهان، تاثیر آب و هوا بر اخلاق انسان‌ها و هم‌چنین پدیدآمدن رویکردهای متنوع اجتماعی و جسمانی در جوامع مختلف را بررسی کرد. او عوامل جغرافیایی و اقلیمی را به‌عنوان علت اصلی تمایزات فرهنگی در جوامع بشری معرفی کرد (ابن‌خلدون، ۱۳۹۳).

هستیم (نامدار و نظری مقدم، ۱۳۹۷).

ویتفوگل (۱۳۹۸) آشکارترین جوهره مشترک جوامع شرقی را در قدرت استبدادی و اقتدار سیاسی آن‌ها می‌داند. او اصطلاحات «جامعه آب‌سالار» و «تمدن آب‌سالار» را از این‌روی برای شرق برگزیده بود که بیشتر بر کنش انسانی تاکید دارد تا ویژگی‌های جغرافیایی و اقلیمی. اصطلاح آب‌سالار در چارچوب فکری ویتفوگل بر نقش برجسته حکومت تاکید دارد و توجه را به خصلت مدیریت کشاورزی و دیوان سالاری کشاورزی این تمدن‌ها جلب می‌کند. او در مقایسه با جوامع فئودالی، مالکیت خصوصی فعال و مولد در دولت‌های شرقی را سازمان نیافته و از جهت سیاسی، ناتوان ارزیابی می‌کرد.

از سوی دیگر نظریه استبداد ایرانی که البته کاتوزیان (۱۴۰۰) در ادامه آن را با جامعه کم‌آب و پراکنده، تکمیل می‌کند، بر بنیان نظریات اندیشمندان غربی از جمله مارکس و هم‌چنین یادداشت‌های شرق‌شناسان غربی بنا شده است. کاتوزیان با وجود این‌که به تصدیق بسیاری از ویژگی‌هایی که مارکس، انگلس و اسلافشان برای زندگی و کار در جامعه آسیایی برشمرده‌اند می‌پردازد، اهمیت شرایط اقلیمی، کمبود آب و نیاز به رواج شیوه‌های آبیاری مصنوعی را نیز مانند آنان مورد تاکید قرار می‌دهد (کاتوزیان، ۱۴۰۰).

کاتوزیان برای تمایزگذاری میان نظریه خود با استبداد شرقی، این واقعیت را می‌پذیرد که خشکی عمومی کشور موجب کمبود آب و رواج آبیاری مصنوعی شده، عامل مهمی در سرنوشت این جامعه بوده است (کاتوزیان، ۱۴۰۰). اما او اعتقاد دارد هسته مرکزی نظریه ویتفوگل و مدل مشخصی که برای جامعه آب‌سالار ارائه کرده است، مبتنی بر وجود دستگاه دیوانی گسترده و متمرکز تعمیم یافته از تاریخ چین است و در مورد جامعه ایران کاملاً صدق نمی‌کند.

کاتوزیان هم در نوشته‌های مختلف خود، بیان می‌کند که کمبود آب در ایران به ایجاد واحدهای روستایی خودمختار و پراکنده از هم انجامید که تولید هیچ‌یک برای ایجاد یک پایگاه قدرت فئودالی تکافو نمی‌کرد. اما بر روی هم، مازاد جمعی چندین بزرگی تولید می‌کردند که در صورت تصاحب آن به وسیله یک نیروی سازمان یافته بیرونی (منطقه‌ای یا کشوری) می‌توانست برای جلوگیری از تجزیه قدرت سیاسی-اقتصادی به کار رود. این نیروی نظامی در ابتدا عشایر مهاجم بودند و پس از آن عشایر داخلی و مهاجر که موفق شدند در مقاطع مختلف تاریخ، حکومت شهری مختلفی را تشکیل دهند. حجم مازاد محصولات کشاورزی مستقیم و غیرمستقیم آن قدر زیاد بود تا این حکومت‌های

استبدادی را قادر به صرف مبالغی برای حمل و نقل، ارتباطات، سازمان‌های نظامی و بروکراتیک و جز این‌ها کند که هم سلطه‌شان را بر زمین حفظ و هم از پیدایش خودمختاری فئودالی در کشاورزی یا شهروندی بورژوازی در شهرها جلوگیری می‌کرد (کاتوزیان، ۱۴۰۰).

براساس این رویکرد، ساختار و مناسبات اجتماعی-اقتصادی واحدهای تولیدی روستایی در ایران مستقل از یکدیگر به تأمین و مدیریت آب و هم‌چنین تولید محصولات کشاورزی می‌پرداختند که با دیگر روستاها، به‌عنوان یک واحد مستقل زندگی و کار، پیوند و ارتباط چندانی نداشتند. هم‌چنین این دیدگاه، وجود قانون در ایران را که بتواند حد و مرزی برای اعمال قدرت توسط دولت تعیین کند، نفی می‌کند. مهم‌ترین جنبه این نظام این بود که اشخاص برخوردار از زمین یا عایدات آن، هیچ حق مستقلی نسبت به آن نداشتند. این در واقع امتیاز محسوب می‌شد نه حق (کاتوزیان، ۱۳۹۶) و مالک ایرانی هیچ حقی بر مالکیت خود و هیچ امنیتی بر عایدات خود نداشت (کاتوزیان، ۱۳۹۶).

در مقام مقایسه دو نظریه استبداد شرقی و استبداد ایرانی، چنین می‌توان گفت که بنیان هر دو نظریه بر آب و کم‌آبی بنا شده است، اما با این تفاوت که یکی این مسئله را زمینه‌ساز برقراری تعامل و شکل‌گیری سازوکاری جمعی در سطح کشور می‌داند که در نهایت سبب ایجاد دولت می‌شود و دیگری، به‌دلیل پراکندگی منابع آب، واحدهای تولیدی کوچک، پراکنده، مستقل و بی‌پیوند با یکدیگر را ایجاد می‌کند که مانع از پیروی الگوی غربی توسعه و شکل‌گیری نظام فئودالی می‌شود.

۳- مورد مطالعه

با توجه به ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی و محیط‌زیستی حوضه زاینده‌رود و به‌ویژه مشخصه‌های اجتماعی آن که رویدادهای متعددی را در خصوص آب از گذشته تاکنون از سر گذرانده است، به‌عنوان مورد مطالعه در خصوص نقش آب در جریان توسعه ایران انتخاب شد. این حوضه با مساحت ۲۶۹۱۷ کیلومتر مربع، با زیست‌بوم منحصر به فرد خود، نظر جوامع انسانی را در طول قرون مختلف به خود جلب کرده است. در ۶۰ سال گذشته، جمعیت ساکنان در محدوده این حوضه، از کمتر از یک میلیون نفر تا نزدیک چهار میلیون نفر افزایش یافته است که امروزه معیشت بیش یک میلیون نفر از ساکنان آن به شغل کشاورزی وابسته است. هم‌چنین برخی صنایع مهم کشور نظیر فولاد، پتروشیمی و سیمان نیز در حاشیه زاینده‌رود قرار گرفته است و اشتغال حدود

تحقیق و مشاهده‌ها، نسبت به طرح یافته‌ها و پرسش از افراد حاضر در جامعه مورد مطالعه اقدام و مشاهدات و نتایج صحت‌سنجی شد.

۵- نتایج

۵-۱- الگوی مدیریت منابع آب و توسعه در حوضه زاینده‌رود

یکی از نظام‌های دقیق مدیریت بر منابع آب و جوامع در ایران، مدیریت سنتی یا تقسیم آب زاینده‌رود است که در این نظام اجرایی، همکاری کاملاً مشخص و مشترک دولت و مردم با دقت مورد توجه قرار گرفته است. این نظام و رویکرد مشارکتی براساس تعامل، اعتماد و همکاری میان حاکمیت و مردم استقرار یافته است.

در اجرای تقسیم آب زاینده‌رود به مدیریت و نیروی انسانی زیادی نیاز بوده است و در ساختار مدیریتی سلسله‌مراتبی به شرح زیر قابل بررسی است: ۱. حکومت، ۲. دیوان آبیاری (مستوفیان)، ۳. نمایندگان ۳۳ سهم‌بر آب رودخانه، ۴. میراب، ۵. کشیک، ۶. مادی سالار، ۷. مردان قاصد، ۸. حقه‌داران و ۹. سرجوی‌ها (حسینی ابری، ۱۳۷۷). در این تقسیم‌بندی، حقه‌داران هر واحد آبیاری روستایی، سرجوی را که زیر نظر کدخدا فعالیت می‌کرد، برای انجام فعالیت‌های مرتبط با تقسیم آب در آبادی، انتخاب می‌کردند. مادی‌سالاران و کشیک‌ها به‌عنوان نمایندگان میراب، از هر منطقه، به نظارت بر آب مادی‌ها و بلوک‌ها می‌پرداختند. میراب، به‌عنوان مدیر آب، توسط نمایندگان ۳۳ سهم زاینده‌رود و هم‌چنین تایید نمایندگان دیوانی حکومت، برای یک دوره مشخص، انتخاب می‌شد. مردان قاصد نیز وظیفه نظارت بر برداشت صحیح حقه‌ها را برعهده داشتند. در این میان، با وجود این‌که هریک از این نقش‌های نه‌گانه نقش مهمی در کنترل و مدیریت آب‌ها ایفا می‌کردند، اما میراب به‌عنوان واسطه میان حاکمیت و مردم و هم‌چنین حلقه‌ای ارتباطی این دو بخش، نقش مهم‌تری برعهده داشته است.

براساس شواهد و رویدادهای تاریخی و هم‌چنین اقدامات و سیاست‌های مدیریت منابع آب امروز کشور در این حوضه، دولت و حاکمیت نتوانسته است بر زاینده‌رود ادعای مالکیت داشته باشد. حتی در ازای برداشت از سهم کشاورزان، مبلغی به آنان متناسب با وسعت زمین پرداخت کرده است. در اسناد مالکیت زمین‌های کشاورزی این منطقه، از دیرباز متناسب با وسعت زمین، سهم آب آن نیز مشخص و معین شده است و به‌نوعی می‌توان پرداخت

۳۰۰ هزار نفر را در این منطقه فراهم کرده است (Mohajeri, 2017).

بخش کشاورزی، بزرگترین مصرف‌کننده آب در حوضه است که به‌دلیل عدم هم‌خوانی فصل کشت و فصل بارندگی، حدود ۲۶۰ هزار هکتار از اراضی حوضه نیازمند آبیاری است. البته راندمان پایین آبیاری کشاورزی در این منطقه (حدود ۳۵ تا ۳۹ درصد) این وضعیت را تشدید می‌کند و سبب شده تا حدود ۹۰ درصد آب حوضه به کشاورزی اختصاص یابد. درحالی‌که تنها نزدیک به ۷ درصد از مساحت کل حوضه، به کشاورزی اختصاص دارد (Madani and Mariño, 2009). استقرار دو بخش صنعت و کشاورزی به‌عنوان بهره‌برداران آب زاینده‌رود در کنار دولت در تامین آب شرب ساکنین حوضه و هم‌چنین مدیریت منابع و مصارف آن و سابقه و پیوند تاریخی و سیاسی زاینده‌رود با جامعه ایران باعث انتخاب این حوضه در این مطالعه شد.

۴- روش تحقیق

این مطالعه، با توجه به اهداف تحقیق و هم‌چنین ویژگی‌های مسئله و ماهیت اکتشافی بودن آن، از روش تحقیق کیفی بهره‌برده است. بر همین اساس، با به‌کار بستن شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات میدانی از جمله مصاحبه و مشاهده و هم‌چنین بررسی و مطالعه اسناد و متون تاریخی نسبت به جمع‌آوری داده‌های میدانی و اسنادی، اقدام شد. با توجه به جایگاه تاریخی و سیاسی اصفهان در ایران و هم‌چنین استقرار پایتخت صفوی در این شهر در اوج قدرت این سلسله، اسناد و مکتوبات بسیاری در مورد آن به رشته تحریر درآمده است که در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. از جمله آن‌ها می‌توان به سفرنامه‌های شاردن (۱۳۴۵)، تاورنیه (۱۳۶۳) و کمپفر (۱۳۶۳) اشاره کرد که در یادداشت‌های خود، به نظام آبی این حوضه نیز پرداخته‌اند.

در این مطالعه در مجموع ۷۶ مصاحبه عمیق با ساکنین اصفهان، کشاورزان و باغداران و هم‌چنین مدیران و کارشناسان مرتبط با مدیریت آب برای شناخت دقیق الگوهای نظام مدیریت آبی زاینده‌رود با استفاده از روش نمونه در دسترس صورت گرفت. سپس یافته‌های میدانی حاصل از مشاهده و مصاحبه و هم‌چنین یافته‌های تاریخی مربوط به اسناد و سفرنامه‌ها، فارغ از جنبه‌های ارزشی نگارنده، ثبت شدند. در استخراج مفاهیم و کدگذاری داده‌ها، تلاش شد اصل بی‌طرفی و رعایت اخلاق پژوهش، همواره مدنظر باشد. از آن‌جا که در ارزیابی تحقیق کیفی به مسئله اعتبار بیش از پایایی توجه می‌شود (فلیک، ۱۳۹۶)، برای افزایش اعتبار

از نگاه او در کنار نبود قانون، به شکل‌گیری جامعه کوتاه‌مدت منجر شده است. اما در حوضه زاینده‌رود شاهد آن هستیم که علاوه بر این که مالکیت زمین کشاورزان از دیرباز تاکنون به رسمیت شناخته شده است، علاوه بر زمین، آنان بر حقا به زاینده‌رود نیز مالکیت داشته و این مالکیت در تمام طول تاریخ، محفوظ و مصون مانده است.

با بررسی نظریات جامعه‌شناختی که به تعیین نقش آب در جوامع شرقی و ایران پرداخته‌اند، چنین به نظر می‌رسد که این نظریات بر یکی از دو بخش سیاسی یا اجتماعی تاکید دارند. این مطالعه به نظریه جدید و مدلی در مدیریت منابع آب در حوضه زاینده‌رود دست یافته است که نشانگر حضور این دو بخش در کنار یکدیگر است که «رویکرد تعادل سیاسی-اجتماعی جامعه ایرانی» نامیده شده است.

۵-۲- رویکرد تعادل سیاسی-اجتماعی جامعه ایرانی

کمبود آب و تفاوت شرایط اقلیمی جغرافیای شرق با غرب، اولین وجه تمایزی بود که نظر بسیاری از متفکران غربی را در توضیح چرایی تفاوت این منطقه با سرزمین‌های پرآب اروپایی در کنار وسعت این منطقه در برابر محدودیت زمین اروپا جلب کرد. این تفاوت کار را بدان جا رساند که آب، عامل اصلی و کمیاب تولید در شرق نام گرفت.

براساس رویکرد استبداد شرقی، چنان‌چه آبیاری و توسعه و ساخت شبکه‌های آب، اساس و بنیان شکل‌گیری دولت در شرق در نظر گرفته شود، اجرا، پیاده‌سازی، نظارت، بهره‌برداری و همه این اقدامات زیر نظر دولتی استبدادی صورت می‌گیرد که سعی در کنترل تمامی این موارد در داخل دستگاه اداری خود دارد و جامعه نقشی برای ایفا در این فرایند پیدا نمی‌کند. استبداد ایرانی نیز با محدود ساختن تعاملات اجتماعی در داخل مرز و محدوده روستا، این واحد تولیدی را خودمختار و فارغ از همسایه و آبادی‌های دیگر می‌پندارد. هم‌چنین با پیش‌فرض گرفتن ناپایداری و عدم استمرار مالکیت، شکل‌گیری جامعه و ارتباط نظام‌های تولیدی در سطحی بزرگتر را نادیده می‌گیرد. این پژوهش، به الگوی جدیدی در توسعه جامعه ایرانی دست یافته است که بر مبنای آن مسئله کم‌آبی، زمینه‌ساز برقراری پیوند دولت و جامعه شده است.

براساس آنچه که در حوضه زاینده‌رود از دیرباز رخ داده است و با توجه به مصاحبه‌های انجام شده، در جریان این تحقیق با گروه‌های مختلف و کدگذاری و تحلیل آنان به دست آمده است، استقرار و فعالیت حکومت در کنار جامعه به‌منظور مدیریت نظام

متناسب با وسعت زمین را معادل با سهم آب زمین در نظر گرفت. هم‌چنین دولت بر آب اضافه‌شده به رژیم طبیعی زاینده‌رود با احداث تونل اول کوه‌رنگ که هزینه ساخت آن توسط کشاورزان پرداخت شده است، هیچ‌گاه ادعای مالکیت نکرده است و مالکیت آن آب را نیز برای حقا به‌داران زاینده‌رود براساس طومار منسوب به شیخ بهایی به رسمیت شناخته و کشاورزان حقا به‌دار نیز همواره خود را مالک این بخش از آب زاینده‌رود می‌دانند. به‌همین ترتیب، مالکیت دولت بر حجم آبی که براساس تونل‌های انتقال آب احداث شده با هزینه دولتی به رودخانه افزوده شده است را به رسمیت می‌شناسند.

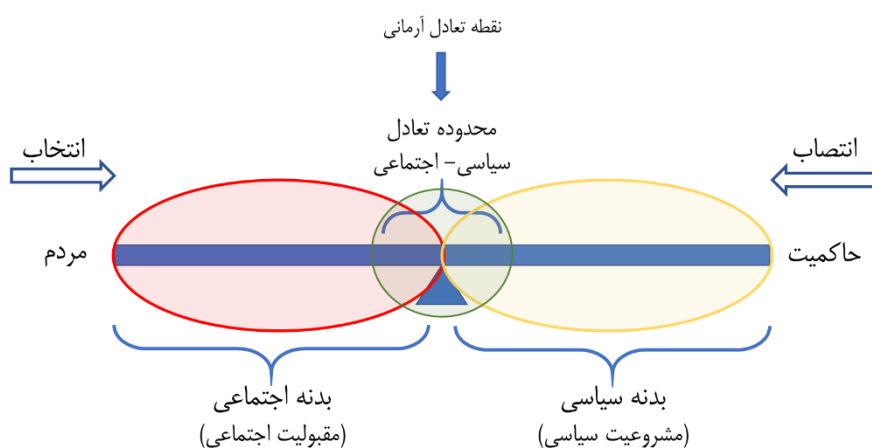
با بررسی و تطبیق نظریه استبداد شرقی ویتفولگ با جامعه ایران و به‌ویژه نظام مدیریت و حکمرانی حوضه زاینده‌رود در طول تاریخ، با وجود اشتراک در برخی موارد مانند پذیرش مالکیت خصوصی در آب و زمین، مطلق نگرستن به نقش دولت به‌عنوان مدیر ساخت و سازهای آب‌سالارانه و هم‌چنین حضور پرنگ و موثر دستگاه حکومتی به‌عنوان ناظر بر تحقق عادلانه نظام‌های آبیاری و تقسیم آب، با نادیده گرفتن سویه دوم نظام تعادل بخش تقسیم آب در حوضه زاینده‌رود، یعنی نقش جامعه و گروه‌های اجتماعی، قابل تصدیق نیست.

نظریه استبداد ایرانی نیز که استقلال و پراکندگی واحدهای تولید روستایی را ویژگی جامعه ایرانی می‌داند به‌واسطه حضور بازوی اجتماعی نظام تقسیم آب زاینده‌رود که برآمده از هماهنگی کامل و مشترک میان تمامی بهره‌برداران آب رودخانه از ابتدا تا انتهای آن است و مدیریت، تقسیم و برداشت آب، با شیوه‌ای جمعی و ساختاری انتخابی در آن سامان یافته است، صحت خود را از دست می‌دهد.

نکته دیگری که کاتوزیان بر آن تاکید می‌ورزد، بی‌قانونی و یا اعمال سلیقه‌ای قانون در ایران است که آن را به سراسر دوران تاریخ تعمیم می‌دهد. طومار منسوب به شیخ بهایی که قوانین برداشت و سهم هریک از مناطق را از آب زاینده‌رود، معین می‌کند، به‌طور آشکار این ادعا را نیز رد می‌کند. چرا که هم قانونی سراسری است، یعنی محدود به یک روستا یا به‌طور مستقل نیست و مشارکت همگانی بهره‌برداران در آن دیده شده است و هم ساز و کار دقیق اجرای آن با فرایندی دوسویه از سمت حاکمیت سیاسی و بدنه اجتماعی به‌گونه‌ای طراحی شده است که کسی نتواند از آن تخطی کند و در صورت زیرپا گذاشتن قانون، مجازات‌های متعددی برای آنان در نظر گرفته و اجرا می‌شده است. نبود مالکیت و ناپایداری آن، چنان‌که کاتوزیان بیان کرده است، حتی موروثی نبودن زمین‌های کشاورزی، عاملی است که

شاید در نگاه کاتوزیان بشود آن را به چشم جامعه کم‌آب و پراکنده دید، اما این پراکندگی به معنی گسسته‌بودن و عدم پیوستگی نیست. تمامی بهره‌برداران سنتی زاینده‌رود یعنی کشاورزان حقایقه‌دار، در قالب یک شبکه پیوسته و منظم، در این نظام تقسیم آب با هم مرتبط شده و الگوی سهمی و نه حجمی آب، نخستین تا آخرین زمین کشاورزی را با وجود فاصله چندصد کیلومتری بهم پیوند می‌زند. این پیوند که براساس آب و حقایقه زاینده‌رود شکل می‌گیرد، باعث پدیدار شدن یک قدرت اجتماعی در کنار قدرت ساختار سیاسی حکومت می‌شود که استقرار این دو قدرت در جامعه ایرانی در کنار هم، تقویت‌کننده و نیز کنترل‌کننده یکدیگر است. این نظام براساس موازنه دو نهاد حکومت و جامعه بنا شده و پایداری آن، منوط به حفظ این تعادل و موازنه است.

تقسیم آب بوده است. نظام مدیریت سنتی زاینده‌رود، براساس استقرار بر دو بنیان سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد. در یک‌سوی این نظام، حضور و فعالیت حکومت مرکزی و در سوی دیگر آن جامعه و در پایین سطح، مردم و کشاورزان قرار دارند. به عبارت دیگر جامعه ایرانی نه بر سلطه کامل حکومت بنا شده و نه بر استقلال واحدهای اجتماعی کوچک و پراکنده. موقعیت ویژه‌ای که کم‌آبی در این منطقه به وجود آورده است، سبب شده تا دو بازوی سیاسی و اجتماعی به منظور تحقق اهداف مشترک یعنی مدیریت آب به عنوان عامل کمیاب تولید برای تولید محصول و فراورده‌های کشاورزی و صنعتی در کنار یکدیگر نقش کلیدی در توسعه را برعهده بگیرند. با وجود وسعت جغرافیایی این منطقه و کم‌آبی عمومی آن،



شکل ۱- مدل تعادل سیاسی-اجتماعی جامعه ایرانی (منبع: نتایج تحقیق)

می‌تواند با نوسان‌های اندک هریک از این دو، تا حدودی برقرار بماند. اما چنان‌که یکی از آنان، ضعیف یا بیش از حد قوی شود، این تعادل از میان خواهدرفت و جامعه در حفظ ثبات سیاسی یا ثبات اجتماعی خود، با چالش رو به‌رو خواهد شد.

یکی از شواهد تاریخی مهم درخصوص پایداری این تعادل، طومار منسوب به شیخ بهایی است. اصرار و باور کشاورزان به این انتساب، برآمده از همین موازنه قدرت میان دو بخش سیاسی و اجتماعی است که امروزه نادیده گرفته می‌شود. یعنی فردی که به عنوان وزیر، از مشروعیت سیاسی برخوردار است و مقبولیت اجتماعی او، سبب شده تا دیدگاه وی (هرچند که براساس مستندات تاریخی، این طومار نمی‌تواند به دست او تهیه شده باشد) مورد پذیرش و تعادل بخش روابط میان حکومت و جامعه باشد.

از سوی دیگر، فارغ از نام شیخ بهایی این طومار نوشته هر شخص یا گروهی که باشد، متضمن دو امر است؛ نخست آن‌که

در شکل ۱ استقرار دو بازوی سیاسی و اجتماعی در جامعه ایرانی مشاهده می‌شود که از دو الگوی متفاوت انتخاب و انتصاب سود می‌برد. در نظام سنتی تقسیم آب زاینده‌رود، کشاورزان حقایقه‌دار با فرآیندی انتخابی، سرجوی و کدخدا تا نمایندگان ۳۳ سهم آب زاینده‌رود را انتخاب می‌کردند و این نمایندگان منتخب، فردی را به صورت دوره‌ای به عنوان میراب بر می‌گزیدند.

از سوی دیگر، در راس قدرت، شاه، با انتصاب ماموران دیوانی خود و درنهایت انتصاب میراب، به این منصب که مقبولیت اجتماعی دارد و برآمده از انتخاب مردم است، مشروعیت سیاسی می‌بخشد. به عبارت دیگر، این شخص دارای یک بازوی سیاسی و یک بازوی اجتماعی است که از مشروعیت سیاسی و مقبولیت اجتماعی برخوردار است.

در این حالت، نقطه تعادل آرمانی وضعیتی است که قدرت بدنه سیاسی با قدرت بدنه اجتماعی در تعادل کامل باشد. این تعادل

آن، کاهش قدرت کنترل‌گری سیاسی در کنار سلطه جامعه بر نظام سیاسی، این افزایش قدرت، جامعه را به سمت شکل‌گیری انقلاب‌های اجتماعی سوق می‌دهد.

اما سیر تحولات تاریخی جامعه همواره به سمت قدرت‌جویی یکی از این دو بخش نبوده است. در مواردی نیز به دلایل مختلف تنزل قدرت نظام سیاسی و یا کناره‌گیری جامعه از مشارکت در مناسبات اجتماعی مشترک با حاکمیت رخ داده است. به عنوان مثال، در سال‌های پایانی حکومت صفوی، با تضعیف ساختار سیاسی و بروز فساد اداری و بی‌کفایتی شاهزادگان، حکومت قدرت نظارت و کنترل‌گری خود را از دست داد. در این شرایط، گروه‌های مختلف اجتماعی با تعقیب منافع شخصی، باعث بروز بی‌ثباتی‌های اقتصادی و تحولات اجتماعی شدند.

در برخی موارد نیز جامعه به دلیل سرخوردگی‌های سیاسی یا اقتصادی، تمایلی به مشارکت در این امر پیدا نمی‌کند. لذا در صورت عدم تلاش برای احیای تعادل سیاسی-اجتماعی، با افزایش وظایف و قدرت بازوی حکومتی، نظام سیاسی به سمت و سوی استبداد حرکت خواهد کرد. به نظر می‌رسد تلاش‌هایی که امروزه در اعطای برخی اختیارات و افزایش مشارکت جوامع بهره‌بردار با گسترش رویکردهای مشارکتی صورت می‌گیرد را می‌توان نوعی از اقدامات اصلاحی دانست که نادانسته در احیای این تعادل سیاسی-اجتماعی می‌کوشد.

تفاوت رویکردهای نظری استبداد شرقی و استبداد ایرانی با نتایج و یافته‌های این مطالعه، به محدودیت نگرش دو رویکرد فوق به یکی از ساحت‌های سیاسی و اجتماعی باز می‌گردد. آنچه در نظام تقسیم آب زاینده‌رود رخ داده است، حضور این دو بخش در کنار یکدیگر است. استبداد ایرانی، بخش کوچکی از جامعه را در سامان‌دهی تولید دخیل می‌کند که به صورت واحدهای کوچک و پراکنده، هم وظیفه تقسیم آب، مدیریت و توسعه و بهره‌برداری از شبکه‌های آبیاری را برعهده دارد و هم این که این واحد، به تولید محصولات کشاورزی، مستقل از دیگر واحدهای تولیدی پراکنده و منفک از هم می‌پردازد. از طرف دیگر، استبداد شرقی، تمام دولت را در فرآیند تقسیم و توزیع آب در شرق دخیل می‌داند و حتی در این نظریه، همین نیاز به ساخت و سازهای آبی و سامان‌دهی نظام تقسیم آب در جامعه باعث شکل‌گیری دولت می‌شود.

این درحالی است که مناسبات تولیدی حوضه زاینده‌رود، براساس یافته‌های این مطالعه، از دیرباز، نشان از آن داشته که هر دو بخش جامعه و حکومت، در این فرآیند نقش ایفا می‌کنند و نادیده گرفتن یکی از این دو، چالشی است که دو رویکرد نظری

مردم و کشاورزان حقه‌دار آن را پذیرفته‌اند و این شیوه‌نامه تقسیم آب، مقبولیت اجتماعی دارد. دوم، با مهر شاه، از مشروعیت سیاسی در دستگاه حاکمیت برخوردار است.

در نظام مدیریت سنتی آب زاینده‌رود، همکاری مشترک میان دو بدنه سیاسی و اجتماعی جامعه وجود داشته است. بدنه سیاسی وظیفه نظارت و بدنه اجتماعی، اجرا را برعهده داشته است. هرگاه در اثر تضعیف یکی از این دو بخش و یا دست‌اندازی یکی بر جایگاه و حریم دیگری، یک‌طرف سعی در پذیرش و سلطه بر سهمی فراتر از نقش تعادلی خود داشته است، با برهم خوردن این موازنه قدرت، مناسبات تولیدی و توسعه، دچار چالش جدی شده است.

زمانی که قدرت مرکزی و حکومت در پایان دولت صفوی رو به ضعف نهاد، با بی‌سامانی نظارت سیاسی، نظام تقسیم آب دچار چالش شده است. هر گروه اجتماعی که دارای قدرت بیشتری بوده، سعی در بهره‌برداری بیشتر از آب داشته و در نتیجه توسعه نامتوازن و ناپایدار شکل گرفته است. چراکه با تسلط گروه اجتماعی دیگر بر قدرت و برهم خوردن سهم‌های مزاد به دست آمده، توسعه کوتاه‌مدت پیش‌آمده رو به زوال گذاشته است.

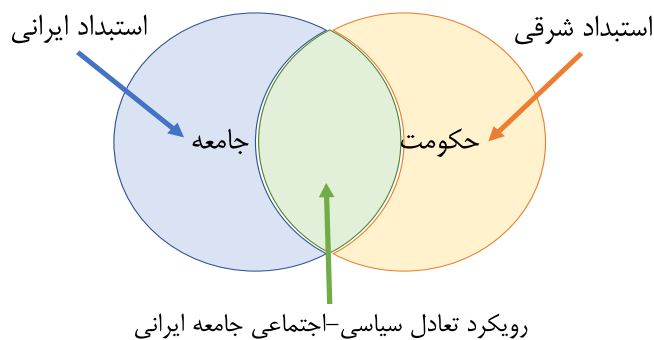
در مقابل، هر زمان که دولت سعی در کنترل کامل و افزایش سلطه خود بر این فرآیند داشته است، با ناتوانی در مدیریت فرآیندهای اجرایی بهره‌برداری که بخش اجتماعی در حالت تعادل، همکار و عهده‌دار آن بوده است، کشاورزان را به انفعال واداشته و در نهایت به موضع طلب‌کاری از حاکمیت سوق داده است.

با افزایش سلطه حکومت و پیش‌روی در نظام مدیریت آب که با کاهش اختیارات و مشارکت اجتماعی همراه است، قدرت بازوی سیاسی افزایش یافته و به تبع آن، قدرت بازوی اجتماعی کاهش می‌یابد. افزایش قدرت کنترل‌گری حکومت که در نتیجه افزایش قدرت بازوی سیاسی رخ می‌دهد، از یک سو با افزایش فشار بر جامعه، وقوع تحولات اجتماعی را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، با حرکت به سمت شکل‌گیری یک نظام استبدادی، سعی در کنترل مطلق نظام مدیریت آب دارد.

با انفعال جامعه، قدرت سیاسی به تنهایی قادر به سامان‌دادن نظام مدیریت آب نبوده و در نهایت موجب تزلزل ثبات اقتصادی و مناسبات تولیدی می‌شود. در چنین وضعیتی، نظام حاکم یا با کاهش سلطه خود بر جامعه، زمینه را برای افزایش قدرت بازوی اجتماعی و مشارکت جامعه فراهم می‌کند و یا با استمرار اقتدارطلبی سیاسی، به سمت استبداد مطلق و در نهایت دگرگونی ساختاری حرکت می‌کند. هم‌چنین در صورتی که قدرت جامعه بر حکومت غلبه جوید، با افزایش قدرت بازوی اجتماعی و به دنبال

این وظیفه را برای جامعه منهای حکومت مفروض می‌دارد. مسئله کم‌آبی، باعث برقراری نظام مشارکتی سیاسی-اجتماعی در ایران شده است و ضرورت حفظ این تعادل به منظور پایداری تولید و نظام اقتصادی، دولت و جامعه را به یکدیگر پیوند داده است.

استبداد ایرانی و استبداد شرقی را در توضیح شرایط ایران، ناکام می‌گذارد. به عبارت دیگر، براساس شکل ۲، استبداد شرقی، حکومت منهای جامعه را عامل شکل‌گیری نظام‌های تقسیم آب و هم‌چنین مدیریت آب در شرق می‌پندارد و نظریه استبداد ایرانی،



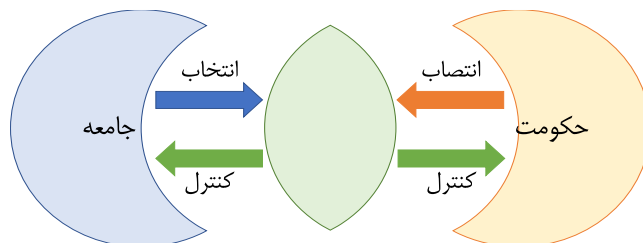
شکل ۲- جایگاه جامعه و حکومت در رویکردهای نظری (منبع: نتایج تحقیق)

بود، جامعه به سمت استبداد سیاسی و یا انقلاب اجتماعی حرکت خواهد کرد.

اهمیت استمرار جریان آب، قدرتی به این بخش مشترک دولت و جامعه می‌بخشد که می‌تواند بر جامعه و ساختار سیاسی، در مناسبات تولید، کنترل و نظارت داشته باشد. چنان‌که در شکل ۳ نشان داده شده است، این بخش برآمده از انتصاب دولتی و انتخاب اجتماعی، به واسطه وضعیت منابع موجود، در فرآیند تولید و توسعه، عملکرد جامعه و دولت را در تعیین نوع و سطح زیر کشت و هم‌چنین مصارف و بهره‌برداری‌های مختلف حوضه، کنترل می‌کند و مشروعیت و مقبولیت آن، سبب شده تا تصمیمات آن اجرا شود. اما چنان‌که این تعادل برقرار نباشد و یکی از بازوهای آن، حذف شوند، مناسبات تولید و توسعه در جامعه ایرانی به سمت منافع یک سمت، گرایش پیدا می‌کند.

آن‌چه که این مطالعه براساس اسناد تاریخی و هم‌چنین مصاحبه‌های میدانی، بدان دست یافته است، پیشرفت و توسعه در جامعه ایرانی، منوط به فعالیت متعادل وجه مشترک جامعه و حاکمیت در این امر است که براساس نیاز مدیریت منابع آب در جامعه شکل می‌گیرد. پدید آمدن این اشتراک نیز زمانی به‌وقوع می‌پیوندد که منصوبان حکومتی با منتخبان مردمی، یعنی نمایندگان سیاسی با نمایندگان اجتماعی اشتراک داشته باشند. هرچه اشتراک این دو مجموعه بیشتر باشد، تعادل سیاسی اجتماعی به‌صورتی پایدارتر برقرار خواهد شد.

در صورتی‌که این دو مجموعه، اشتراک نداشته باشند، یعنی نظام دولتی تقسیم آب براساس رویکرد خود و نهادهای اجتماعی بر مبنای نگرشی متفاوت، بدون اشتراک دست به فعالیت بزنند، بر مبنای این‌که قدرت کدام گروه، نسبت به دیگری بیشتر خواهد



شکل ۳- نقش کنترلی نظام سیاسی- اجتماعی مدیریت آب بر جامعه (منبع: نتایج تحقیق)

واحد در تمام کشور و یک گروه واحد برآمده از دو بازوی اجتماعی و سیاسی در کشور وجود ندارد. شرایط اقلیمی ایران، مانع از امکان استقرار یک قدرت واحد در سراسر کشور به‌منظور مدیریت و توسعه ساختارهای مدیریت آب و هم‌چنین کنترل جامعه و

قدرتی که به واسطه این تعادل سیاسی-اجتماعی ایجاد می‌شود، در کنار مقطعی بودن آن، یک ویژگی مهم دیگر نیز دارد که براساس گستردگی جغرافیای ایران و هم‌چنین پراکندگی منابع و حوضه‌های آبی پدید می‌آید. آن مسئله این است که یک میراب

حکومت می‌شده است. این امر با تکثر قدرت در میان میراب‌های مختلف، مانند زاینده‌رود، از پدید آمدن یک دولت سایه که تهدیدی برای ساختار سیاسی کشور باشد، جلوگیری می‌کند.

۶- نتیجه‌گیری

چنین به نظر می‌آید که نظام میرابی، به‌عنوان ساختار و الگوی تعادل سیاسی-اجتماعی در ایران، مدیریت و کنترل مناسبات تولیدی در واحدهای ولایتی که در تقسیم‌بندی سیاسی تاریخی ایران وجود داشته را انجام می‌داده است. با توجه به مستندات موجود از جمله طومار تقسیم آب زاینده‌رود و هم‌چنین یافته‌های میدانی، این بخش مشترک سیاسی-اجتماعی، علاوه بر تقسیم آب، بر سیاست‌گذاری توسعه و تولید نیز به‌واسطه نیازهای سیاسی-اجتماعی، نظارت و کنترل داشته‌اند. چرا که تقسیم آب زاینده‌رود براساس نوع محصول کشت در مناطق مختلف و دوره‌های زمانی سال تنظیم شده است. این امر، نشان از نقش این نهاد برآمده از کم‌آبی و نیاز مدیریت آبی بر توسعه جامعه ایرانی دارد.

توسعه جامعه ایرانی به‌واسطه عوامل اقلیمی و کم‌آبی، سبب شده است تا دو رویکرد سیاسی و اجتماعی در این محدوده جغرافیایی در کنار یکدیگر قرار گرفته و سبب شوند تا الگوی تعادل سیاسی-اجتماعی جامعه ایرانی که بر مناسبات تولید و توسعه و هم‌چنین کنترل جامعه و حکومت اقدام می‌کند، پدیدار شود. اقداماتی که به حذف یا کاهش یکی از این دو بخش منجر شود، موجب کاهش توسعه و حرکت جامعه به سوی استبداد سیاسی و یا انقلاب اجتماعی می‌شود. درحالی‌که نظریات پیشین، با نادیده گرفتن تمام مشخصات و الگوهای نظام تولیدی، جامعه ایرانی را به یکی از این دو بخش تقلیل داده‌اند.

براساس نتایج و یافته‌های این مطالعه در حوضه زاینده‌رود که شاهد تنش‌های مختلف و اعتراضات اجتماعی متعدد بوده است، به‌منظور کاهش پیامدهای ناشی از برهم خوردن موازنه بازوهای اجتماعی و سیاسی در جامعه ایرانی، پیشنهاد می‌شود تا با افزایش مشارکت‌های اجتماعی در مدیریت آبی حوضه زاینده‌رود و نه صرفاً تقلیل مشارکت در اقدامات بهره‌برداری، بلکه ارتقای آن به سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی‌های کلان توسعه‌ای، نقش و جایگاه قدرت اجتماعی بازیابی شود. با برقراری مجدد این تعادل و ایجاد موازنه قدرت، پیش‌بینی می‌شود علاوه بر کاسته شدن از تنش‌های موجود میان مردم بهره‌بردار در حوضه، از تعارضات پیش‌آمده میان مردم و دولت نیز جلوگیری شود. هم‌چنین از شکل‌گیری تصمیماتی که منجر به ایجاد توسعه نامتوازن در منطقه و

نادیده گرفتن توان اکولوژیک سرزمین در توسعه صنایع و کشاورزی شده است نیز، با ایجاد رویه و ساز و کارهای جمعی مبتنی بر مشروعیت سیاسی و مقبولیت اجتماعی، پیش‌گیری شود.

۷- مراجع

- آزاد ارمکی، ت.، (۱۳۹۱)، *بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی*، تهران: نشر علم.
- ابن خلدون، ع.، (۱۳۹۳). *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- افضلی، ر.، (۱۳۸۳)، "رویکردی فرهنگی به نظم سیاسی پیشامدرن و زمینه‌های تاریخی دولت مدرن در ایران"، *نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)*، ۶۳(۱)، ۱-۳۸.
- تاورنیه، ژ.، (۱۳۶۳)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، تهران: انتشارات سنایی.
- حسینی ابری، ح.، (۱۳۷۷)، "مدیریت سنتی آب زاینده‌رود، بحثی در دانش بومی ایران"، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، ۱۵، ۱۰۱-۱۲۰.
- دورکیم، ا.، (۱۳۸۱)، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- سراج، م.، و یوسفی فر، ش.، (۱۳۹۶)، "نقش حکومت‌ها در ایجاد شبکه‌های آبرسانی کشاورزی در گستره شرقی خلافت تا حمله مغول"، *تاریخ ایران*، ۸۰(۲-۳)، ۷۹-۱۱۰.
- شاردن، ژ.، (۱۳۴۵). "سیاحت‌نامه شاردن"، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- علمداری، ک.، (۱۳۸۰)، *چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت*، تهران: نشر توسعه.
- فلیک، ا.، (۱۳۹۶)، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، م.، (۱۳۹۱)، *ایرانیان، دوران باستان تا دوره معاصر*، ترجمه حسین شهیدی، تهران: نشر مرکز.
- کاتوزیان، م.، (۱۳۹۶)، *ایران، جامعه کوتاه مدت و سه مقاله دیگر*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، م.، (۱۴۰۰)، *اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- کاظمی، ح.، (۱۳۹۹)، "نظریه استبداد شرقی و ماهیت دولت و

جامعه در ایران پیشامدرن"، پژوهش سیاست نظری، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ۲۸(۳-۴)، ۳۲۹-۳۶۸.
کمپفر، ا. (۱۳۶۳)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.

نامدار، م.، و نظری مقدم، ج.، (۱۳۹۷)، "اعتبارسنجی نظریه استبداد شرقی در فهم تحولات اجتماعی ایران"، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۶۴(۴)، ۲۰۷-۲۳۰.
ویتفوجل، ک.، (۱۳۹۸)، استبداد شرقی: بررسی تطبیقی قدرت تام، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.

Madani, K., and Mariño, M., (2009), "System dynamics analysis for managing Iran's Zayandeh-Rud River basin", *Water Resources Management*, 23, 2163-2187, <https://doi.org/10.1007/s11269-008-9376-z>.

Mohajeri, S. (2017), "Integrated water resources management Zayandeh Rud", German-Iranian Research and Development Cooperation for a Better Future, Berlin: inter 3 Institute for Resource Management GmbH.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.